

جواز عدول به مجتهد مساوی

محمد ریسمانچی*

چکیده

از اهم مسائل مبحث تقلید، مسئله عدول از مجتهدی به مجتهد دیگر و یا به عبارتی دیگر تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر است که حالات مختلفی دارد. در پژوهش پیش رویی از حالات این مساله یعنی عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده مساوی محل گفت و گو قرار گرفته است. این موضوع در میان فقهای متقدم و متاخر امامیه محل اختلاف و نزاع واقع شده است و برخی فقهاء فی الجمله قائل به جواز و برخی قائل به عدم جواز به صورت مطلق هستند. در پژوهش در دست به روش توصیفی - تحلیلی ضمن بیان ادله مجیزین و مانعین و ذکر قائلین آنها و همچنین تحلیل ادله طرفین در پایان با اثبات ادله مجیزین یعنی استدلال به اطلاق آیات و روایات (در رتبه اول و به عنوان دلیل اجتهادی) و استدلال به استصحاب (در رتبه دوم و به عنوان اصل عملی) و همچنین رد ادله مانعین، حکم به جواز عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده مساوی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: عدول، تغییر تقلید، مجتهد مساوی، تغییر مرجع.



۱. مقدمه

بحث عدول به مجتهد مساوی در تمام یا بخشی از احکام شرعی یکی از مهمترین فروع مقوله تقلید است که در آن اختلافاتی وجود دارد. در پژوهش پیش رو در مورد این مساله بحث به میان خواهد آمد و اقوال، ادله و نقد آنها مورد بحث قرار خواهد گرفت و نتیجه نهائی در مورد حکم عدول به مجتهد مساوی ارائه خواهد شد. با نظر به اهمیت مسئله عدول در احکام فردی و اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر کاربرد و فائده آن مشخص می‌شود چرا که بنا بر نظر برخی فقهاء عدول به مجتهد مساوی و یا امر به آن در مواردی واجب و ترک آن موجب عصیان است؛ از این گذشته پرواضح است در صورت اثبات جواز عدول به مساوی این مساله می‌تواند در بسیاری از موارد موجب سهولت اعمال برای مکلف شود. در پایان لازم به ذکر است با توجه به اینکه پژوهش‌هایی که در این مورد صورت گرفته از جهت فوایدی که ذکر شد جامع نیستند - کما اینکه در ادامه اشاره خواهد شد - لذا از این محل، ضرورت بحث پیش رو و اهمیت آن مشخص می‌گردد.

در میان کتب فقهی و اصولی که به بحث اجتهاد و تقلید ورود کرده‌اند تعداد زیادی به مسئله عدول و خاصاً عدول به مساوی نپرداخته‌اند. با این حال با نظر به کتبی که از فقهاء موجود است ظاهراً اولین فقیه که به مسئله عدول به مجتهد مساوی ورود کرده جناب کاشف الغطاء در کتاب (النور الساطع فی الفقه النافع) است که قبل از ورود به طهارت در این مورد بحث کرده و بعد از آن نیز برخی فقهاء مانند شیخ انصاری، امام راحل، آیه الله خوئی و... به صورت اجمالی یا تفصیلی از آن بحث کرده‌اند. اصولیان نیز مانند آخوند خراسانی در ذیل عنوان اجتهاد و تقلید از این مسئله صحبت کرده‌اند.

و اما در بین مقالاتی که از این مساله صحبت به میان آورده‌اند در بعضی با توجه به اینکه موضوع اصلی آنها در باب حقیقت تقلید و اعم از عدول بوده در برخی مواضع، بحث صورت گرفته صرفاً در حالات خاصی مانند عدول به میت مساوی و... بوده و در بعضی مواضع دیگر هم در باب عدول خاصاً عدول به مساوی بحث صورت گرفته سطحی است (حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۹ق)، البحوث الاجتهادیه: حقیقة التقليد و حالاته، فقه اهل البيت، بدون شماره، ص ۲۳ - ۶۲). یا به عنوان مثال در دسته‌ای دیگر از مقالات با اینکه موضوع آنها در باب عدول



بوده است لکن به دلیل اختصار، از بیان ادله و روایات و تقسیمات و... خودداری شده است (خدای، نرگس (۱۳۸۳)، عدول و تقلید، نامه جامعه، ش ۲). همچنین در تعدادی دیگر از پژوهش‌ها با اینکه کلام کاملاً مستدل است اما به دلیل تمرکز بر بحث تبعیض در تقلید صرفاً از عدول جزئی صحبت شده و بحثی در مورد عدول کلی و برخی مسائل دیگر به میان نیامده است (قباد، احسان (۱۳۹۸)، تبعیض در تقلید، مبانی فقهی حقوق اسلامی، ش ۲۳، ص ۱۶۳ - ۱۹۰). لکن در پژوهش پیش رو بر خلاف پژوهش‌های سابق به روش توصیفی - تحلیلی با بیان ادله طرفین و نقد آنها، بحث عدول به مجتهد مساوی به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در پایان حکم آن بیان خواهد گردید.

۱.۱. مفاهیم

۱.۱.۱. عدول

عدول در لغت به معنای انصراف و میل پیدا کردن از چیزی است^۱ و در بحث پیش رو نیز عدول از یک مجتهد به مجتهدی دیگر، مطابق با معنای لغوی به معنای تغییر تقلید از مجتهدی به مجتهد دیگر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸).

۱.۱.۲. مجتهد مساوی

منظور از مجتهد مساوی در این پژوهش، مجتهد مساوی در علم است که طبق نظر اکثریت فقهاء قائل به جواز عدول، ملاک در این باب است. البته شایان توجه است که عده محدودی از فقهاء در صورت تساوی در علم، بحث اورعیت را مطرح می‌کنند که در عبارت آنها منظور از مجتهد مساوی ممکن است مجتهد مساوی در علم یا علم و ورع باشد (بهجت، ۱۳۷۵، ص ۹).

۱.۱.۳. استصحاب تعلیقی

یکی از تقسیمات استصحاب، تقسیم به استصحاب تعلیقی و تنجیزی است. منظور از استصحاب تعلیقی استصحابی است که مستصحب در آن حکمی تعلیقی است مانند حرمت شرب آب انگور در صورتی که جوشیده باشد. در این مثال حرمت شرب آب انگور حکمی

۱. فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹؛ ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۶۶۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۶.



تعلیقی است معلق بر جوشیدن آن. حال در صورت تبدیل انگور به کشمش و سپس جوشیدن آن، بقاء حرمت تعلیقی مشکوک است و استصحاب تعلیقی طبق نظر برخی از فقهاء در حکم جاری خواهد بود و حکم به حرمت کشمش جوشیده می‌شود (مشکینی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۳۴).

۲. اقوال

در مورد جواز عدول به مجتهد مساوی زنده دو قول وجود دارد برخی قائل به جواز هستند از جمله شهید اول (عاملی، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۸)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۵۱)، محقق ثانی (کرکی، ۱۴۰۹ ق، ص ۸۰)، محقق اصفهانی (اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۱۴۸) آیه الله فاضل لنکرانی (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۳۶)، امام خمینی در تحریر الوسیله (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۴) و نیز عده‌ای دیگر از فقهاء^۱ و در مقابل برخی مانند شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۰۴ ق، ص ۸۶)، صاحب عروه (یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴)، امام خمینی در الاجتهاد و التقليد (امام خمینی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۵۵)، آیه الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۲۸) عدول به مساوی را جائز نمی‌دانند.

اما قبل از تفصیل ادله بیان چند نکته خالی از وجه نیست؛

اول؛ لازم به ذکر است که برخی قائل به جواز عدول به مجتهد مساوی در مورد تمام مسائل هستند لکن برخی صرفاً عدول را نسبت به مسائلی که در آن از مجتهد اول تقلید نکرده (نوری همدانی، ج ۲، ص ۱۷) و یا در مسائل غیر مرتبط جائز می‌دانند (بهجت، ۱۳۷۵، ص ۹). با توجه به اینکه نزاع شکل گرفته در مورد عدول در مسئله‌ای که از مجتهد اول تقلید شده (در واقع‌ای دیگر و نه در همان واقع) پررنگ تر است و اینکه قائل به جواز آن مطلقاً عدول را جائز می‌دانند فلذا در این پژوهش از این موضع بحث به میان خواهد آمد.

دوم؛ بحث پیش رو در مورد تخییر و عدول، مربوط به تخییر استمراری است و اما تخییر ابتدائی ثابت به اجماع و سیره است که محل اختلاف واقع نشده است.

سوم؛ مباحث این مقاله ذیل اختلاف موجود در حکم عدول به مجتهد مساوی در موضعی است که مجتهد معدول الیه زنده باشد اما اگر مجتهد معدول الیه میت باشد ادله‌ای غیر از آنچه در این مقاله بررسی شده مطرح خواهد شد که مقصود این پژوهش نیست.

۱. حائری، ۱۴۲۵ ق، ص ۶۴؛ سیفی، ۱۴۳۶ ق، ص ۱۲۵؛ آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۸.



۳. اهم ادله قائلین به جواز

۳،۱. اطلاق روایات و آیات^۱

بنا بر این دلیل آن دسته از آیاتی و روایاتی که دال بر جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد جامع الشرائط هستند مقید به عدم عدول به مجتهد دیگری نیستند فلذا اطلاق این روایت شامل حجیت قول مجتهد معدول الیه نیز می‌باشد.

شایان توجه است که اثبات حجیت قول مجتهد معدول الیه با تکیه بر اطلاق آیات و روایات اعم از حالتی است که مجتهد معدول الیه اعلم، مساوی و یا غیر اعلم باشد فلذا این اطلاق ابتداء شامل هر سه حالت می‌گردد. اما در مورد عدم جواز عدول به مجتهد غیر اعلم که غالب فقهاء آنرا جائز نمی‌دانند ادله دیگری مطرح است که بیان آن از عهده این پژوهش خارج است. اما در ادامه به طور خلاصه ادله لفظی مطرح شده برای جواز تقلید و به تبع حجیت قول مجتهد را بیان می‌کنیم:

۳،۱،۱. آیات

اول: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه، ۱۲۲)

(لولا) داخل بر فعل ماضی در آیه به معنای توبیخ بر ترک مدخولش است که عبارت است از نفر و غایات آن یعنی تفقه، انذار و حذر. بنا بر این انذار از طرف مجتهد و حذر از طرف مقلد واجب است و با نگاه به اینکه در آیه مذکور وجوب انذار از طرف مجتهد و حذر از طرف مقلد مقید به عدم تغییر مرجع تقلید نیست فلذا اطلاق آیه شامل حجیت قول مجتهد معدول الیه نیز هست.

دوم: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل، ۴۳)

(فاسئلوا) صیغه امر و ظاهر در وجوب است فلذا سوال و تقلید جاهل در مسائلی که حکم

۱. فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۵؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۴۸ - ۱۵۵؛ حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۶۴؛ سیفی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۲۵؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵؛ سند، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۲۲.



شرعی را نمی‌داند واجب است و با نگاه به اینکه وجوب سوال و تقلید در این آیه مقید به عدم تقلید سابق از مجتهد دیگری نیست قلذا به اطلاق خود دال بر حجیت قول مجتهد معدول الیه نیز هست.

سوم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره، ۱۵۹)

یکی از مصادیق (الذین) در این آیه مجتهدان هستند که بر آنها واجب است علم خود را پنهان نکنند و فتوا دهند که این مسئله ملازم با وجوب تبعیت مردم از مجتهدین است چرا که در غیر این صورت فائده‌ای بر افتاء آنها مترتب نخواهد بود. این آیه نیز با توجه به اطلاق خود حجیت قول مجتهد معدول الیه را نیز در بر می‌گیرد.

۳.۱.۲. روایات

بنا بر آنچه علماء بدان اشاره کرده‌اند روایات متعددی دال بر وجوب متابعت علماء مطابقا یا ملازما، جواز تقلید، جواز افتاء و اظهار حب ائمه نسبت به افتاء وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اول: «حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني رحمته الله قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمري رحمته الله أن يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل أشكلت علي فوردت في التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان رحمته الله.... أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم...» (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۳-۴۸۴)

(فارجعوا) ظاهر در وجوب است فلذا دال بر وجوب اتباع قول علماء و تقلید است. این روایت مانند ادله سابق به اطلاق خود دال بر حجیت نظر مجتهد معدول الیه هم هست.

دوم: «و عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن الوليد عن علي بن المسيب قال: قلت للرضا رحمته الله شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت فممن أخذ معالم ديني فقال من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين و الدنيا قال ابن المسيب فلما انصرفت قدمت على زكريا بن آدم فسألته عما احتجت إليه» (شيخ مفيد، ۱۴۱۳ق، ص ۸۷)

در این روایت، راوی در مورد محل اخذ معالم دین سوال کرده و امام هم او را به زکیا ابن آدم



ارجاع داده‌اند. بنا بر نظر مستدلین، این روایت ظاهر در مورد حجیت خیر واحد و افتاء است و در مورد دوم اقرب است و با توجه به عدم تقید به اخذ از یک مجتهد فلذا اطلاق آیه دال بر حجیت افتاء مجتهد معدول الیه نیز هست.

سوم: «حدثني علي بن محمد القتيبي، قال حدثني الفضل بن شاذان، قال حدثني المهدي الأشعري عبد العزيز بن المهدي، و كان خير قمي رأيت، و كان وكيل الرضا عليه السلام و خاصته، قال:، سألت الرضا عليه السلام فقلت إني لا ألقاك في كل وقت فعن من أخذ معالم ديني قال خذ من يونس بن عبد الرحمن.» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۸۳)

استدلال به این روایت مانند استدلال به روایت قبل است.

۳.۱.۳. نقد استدلال

عده‌ای به این دلیل اشکالاتی وارد کرده‌اند به عنوان مثال برخی رأساً وجود ادله لفظیه برای اثبات حجیت فتوای مجتهد را انکار می‌کنند و معتقدند که در مورد روایات برخی از آنها ضعف سندی و برخی دیگر نیز ضعف دلالتی دارند چرا که در مقام جعل حجیت نیستند (امام خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۳؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵) و در باب دو آیه مذکور نیز قائل به عدم دلالت بر حجیت هستند چرا که معتقدند آیه نفر و سوال صرفاً برای ارجاع به تحصیل علم است که موجب انتشار علم و بالا رفتن سطح علمی مردم در بستر جامعه می‌شود و به هیچ وجه در مقام جعل حجیت برای فتوا نیست. همچنین اشکال مهم دیگری که مانعین مطرح می‌کنند در باب شمول اطلاقات این آیات و روایات است یعنی به عقیده مانعین حتی اگر صحت دلالت و سند را هم بپذیریم باز هم اطلاق شامل متعارضین نمی‌شود چرا که موجب جمع بین متنافیین است و شامل یکی از دو فتوا به صورت معین یا غیر معین هم نمی‌تواند باشد چرا که در صورت اول ملازم با ترجیح بلا مرجح و در صورت دوم نیز ملازم با حجیت تخییری است که قابل دفاع نیست.^۱

اما در پاسخ به اشکالات ایراد شده؛ در مورد ضعف سندی و دلالتی روایات شایان بذکر است که مستدلین برای اثبات حجیت فتوای مجتهد روایات متعددی را ذکر می‌کنند که با توجه به عدم دلالت مطابقی در برخی از آنها محتمل است به برخی اشکال وارد باشد لکن عده‌ای از

۱. خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۴؛ نمازی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵.



روایات دلالت صحیحی بر مطلب دارند (مانند روایت اول) و ظاهراً در مقام جعل حجیت هستند نه صرف به قصد بالا رفتن سطح علم در جامعه و از جهت سندی هم در قوت سند روایاتی مثل روایت اول شکی نیست در واقع این اشکال که روایت در مقام اعمال تعبد نیست ظاهراً صحیح نیست نیز چرا که با ضمیمه کردن روایات دیگری مثل روایات دال بر جواز اجتهاد (به معنای حاضر یا قریب به آن) در زمان ائمه علیهم‌السلام این مطلب توسط عرف درک می‌شود. و در ارتباط با آیات نیز می‌توان همین گونه پاسخ داد که صحیح است که آیه در صدد بیان مطلب مطرح شده نیز هست لکن در مواجهه با این آیات عرف با ضمیمه کردن روایات مفسر جعل حجیت را ادراک می‌کند (سند، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

و در باب اشکال پایانی به این دلیل می‌توان پاسخ داد همانطور که امام خمینی نیز به این مطلب اشاره فرموده‌اند با نظر به اینکه حجیت فتوای دو مجتهد و وجوب تقلید جاهل از مجتهد اول تعیینی نیست فلذا اطلاق شامل حال تعارض بین مجتهدین نیز هست و البته پاسخ‌های دیگری نیز به این اشکال داده شده است که جهت رعایت اختصار از تبیین آنها خودداری می‌کنیم (امام خمینی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۵۵) (ر. ک: تفصیل الشریعه، ص ۱۲۶).

در آخر لازم به ذکر است که برخی از مجیزین اصل استصحاب را به عنوان دلیل عمده و اساسی در این بحث ذکر کرده‌اند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۷) که عمل به آن به عنوان یک اصل عملی متوقف بر عدم وجود دلیل اجتهادی (اطلاق آیات و روایات) است که این نشان می‌دهد که چه بسا دلالت این آیات علی الاقل بر برخی از مجیزین واضح نیست.

۳.۲. استصحاب

طبق این دلیل که همانطور که گذشت طبق بیان برخی دلیل عمده و اساسی قائلین به جواز است با نظر به اینکه مکلف قبل از اخذ به فتوای یکی از دو مجتهد مساوی (یا در حکم مساوی) مخیر بوده است و بعد از تقلید از مجتهد اول شک حاصل می‌شود که آیا فتوای مجتهد دیگر همچنان حجیت تخییری دارد یا خیر فلذا در این موضع حجیت تخییری فتوای مجتهد دوم بنا بر استصحاب ثابت است.^۱

۱. فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۲۷؛ اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۸؛ حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۶۴؛
موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶.



۳.۲.۱. نقد استدلال

اما در ذیل این دلیل برخی اشکالاتی وارد کرده‌اند از جمله اینکه دلیل مذکور اخص از مدعی است چرا که در حالتی که دو مجتهد از ابتداء مساوی نبوده‌اند و بعد از تقلید مکلف از مجتهد اول هر دو مجتهد به تساوی رسیده‌اند در ابتداء اصلاً تخییری نبوده است که ما آنرا استصحاب کنیم (خوئی، ج ۱، ۱۴۱۸ق، ص ۹۴-۹۵؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸).

اما در پاسخ به اشکال باید گفت که اولاً بسیاری از قائلین به جواز ادعای وجود جواز در حالت مذکور در اشکال را نداشته‌اند فلذا دلیل اخص از ادعای نیست (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۲). و ثانیاً برخی هم راساً نپذیرفته‌اند که دلیل اخص از مدعی است چرا که حتی در حالت مذکور در اشکال هم با توجه به وجود شروط (یقین و شک فعلی، دارای اثر بودن مشکوک فیه) استصحاب تعلیقی جاری است که البته این رد با توجه به اشکالاتی که به استصحاب تعلیقی وارد است (که بیان آنها خارج از عهده این پژوهش است) محل نظر است (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸).

یکی دیگر از اشکالات دیگری که توسط مانعین ایراد شده است عدم بقاء موضوع استصحاب است چرا که موضوع با توجه به لبی بودن ادله تخییری ابتدائی (اجماع و سیره) متردد است بین دو امر، اول؛ کسی که حجیت فعلی فتوایی نزد او ثابت نیست و دوم؛ کسی که با دو فتوای متعارض مواجه شده است. که در مورد اول با تقلید از مجتهد اول فتوای او حجیت فعلی پیدا می‌کند و در مورد دوم نیز بعد از تقلید از مجتهد اول تعارض از بین رفته است فلذا جریان استصحاب حکم ممکن نیست چرا که نیاز به موضوع است که منتفی شده است و برای استصحاب موضوع بذاته نیز با توجه به اینکه مشکوک نیست (چون قبل از تقلید مقطوع البقاء و بعد از آن مقطوع الارتفاع است) فلذا استصحاب جریان ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۷؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۴).

اما منطبق با پاسخی که مجیزین ارائه کرده‌اند می‌توان بیان داشت که موضوع استصحاب حجیت فتوای مجتهد دوم همچنان باقی است چرا که موضوع استصحاب همانطور که توسط محقق اصفهانی بیان شده فرد جاهل است و او همچنان باقی است چرا که در میان ادله حجیت فتوای مجتهد در دلیل فطرت و سیره عقلائی (از ادله غیر لفظی اثبات جواز تقلید) جهل فرد جاهل حقیقتاً برطرف نشده است و در آیه نفر موضوع فردی است که قوه اعمال نظر ندارد و اما در مورد



آیه سوال نیز موضوع جاهل است نه عین سوال و آن نیز بعد از تقلید برطرف نشده و باقی ادله نیز به همین ترتیب است پس با توجه به آنچه گذشت موضوع استصحاب باقی است و عنوان جاهل به کسی که تا به حال تقلید نکرده و کسی که از مجتهدی تقلید کرده حمل می‌شود.^۱

برخی اشکال دیگری مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه این استصحاب مذکور تعارض دارد با استصحاب حجیت فعلی فتوای مجتهد اول فلذا نمی‌توان به آن استناد کرد (خوئی، ج ۱، ۱۴۱۸ق، ص ۹۶؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵).

و در مورد اشکال می‌توان این گونه پاسخ داد که اولاً در اینجا صرفاً یک استصحاب وجود دارد و معارضی نیست چرا که بعد از تقلید از مجتهد اول، حجیت بدلی قول او تبدیل به حجیت فعلی نمی‌شود و همچنان حجیت بدلی است فلذا بعد از شک در بقاء حجیت بدلی آنرا استصحاب می‌کنیم و حجیت بدلی ثابت می‌شود که به تبع بدلی بودن، عدول جائز است. ثانیاً بر فرض جریان هر دو استصحاب باز هم اشکال وارد نیست زیرا همانطور که شیخ انصاری بدان اشاره کرده‌اند استصحاب تخییر حاکم بر استصحاب حجیت فعلی است چرا که تخییر در این موضع یک حکم شرعی ثابت به ادله اجتهادیه یعنی اجماع و سیره است و باید به تمام آثار شرعی و عقلی آن ملتزم بود که از جمله آثار عقلی آن عدم حجیت فعلی فتوای مجتهد اول است و ادعای عدم ترتب آثار عقلی بر استصحاب نیز مردود است چرا که آن در جایی است که مستصحب از موضوعات خارجی دارای احکام شرعی و لوازم عقلی است نه وقتی که مستصحب نفس مجعول شرعی است مانند استصحاب وجوب نماز جمعه که موجب اطاعت است.^۲

۴. اهم ادله قائلین به عدم جواز عدول

۴.۱. مخالفت قطعی

بنا بر این دلیل عدول به مساوی جائز نیست چرا که در برخی موارد موجب مخالفت قطعی با

۱. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۰؛

اصفهان، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۲؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰؛ شیخ

انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۷.



حکم شرعی واقعی است. به عنوان مثال وقتی فردی در سفر نماز ظهر خود را طبق فتوای مجتهد اول دو رکعتی اقامه می‌کند و سپس به مجتهد دوم عدول کرده و نماز عصر را کامل می‌خواند در این صورت مخالفت قطعی با حکم قصر یا تمام نماز کرده و نماز عصر او نیز قطعا باطل است چرا که اگر حکم واقعی نماز قصر بوده پس به دلیل اتمام نماز و اگر هم حکم واقعی اتمام نماز بوده فلذا با توجه به بطلان نماز ظهر و در نتیجه عدم رعایت ترتیب بین نماز عصر و ظهر باز هم نماز عصر باطل است (شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۲)

۴،۱،۱. نقد استدلال

در پاسخ به این دلیل می‌توان گفت که اولاً اگر این اشکال وارد باشد در صورتی که بعد از اقامه نماز ظهر مجتهد اول اهلیت فتوا را از دست داد یا اینکه مجتهدی اعلم از او یافت شد نیز باید بگوئیم که عدول جائز نیست چرا که اقامه نماز بنابر نظر مجتهد دوم موجب مخالفت قطعی است در حالی که کسی این چنین ادعایی نکرده بلکه فقهاء قائل به وجوب عدول به مجتهد دارای شرائط فتوا یا اعلم هستند.

وثانیا دلیل اخص از مدعی است چرا که دلیل، مفید عدم جواز ترتیب اثر بر هر دو فتوا به دلیل مخالفت قطعی است اما مدعی عدم جواز عدول به مجتهد دوم است. ضمناً می‌توان اعمال سابق را که طبق فتوای مجتهد دوم صحیح نبوده و روایتی هم دال بر عدم اعاده آن وجود ندارد اعاده کرد (بنا بر عدم اجزاء امر ظاهری از واقعی) تا مخالفت قطعی صورت نگرفته باشد و اعاده تنافی با جواز عدول ندارد.^۱

۴،۲. اجماع

برخی مانند جناب محقق قمی و حکیم ادعای اجماع بر عدم جواز عدول به مجتهد مساوی را کرده‌اند (محقق قمی، ج ۲، ص ۲۶۴؛ حکیم، ج ۱، ص ۲۵)

۱. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۴؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۳.



۴.۲.۱. نقد استدلال

با توجه به اینکه مسئله تقلید در کتب متقدمین از فقهاء عنوان نشده پس ادعای اجماع نیز نمی‌تواند صحیح باشد و اگر هم منظور از اجماع صرف اتفاق نظر فقهای است که متعرض مسئله شده‌اند همانطور که گذشت فقهای همچون شهید ثانی، علامه حلی و... قائل به جواز بوده‌اند و بر فرض عدم وجود مخالف، محتمل است که اجماع مدرکی باشد فلذا در این موضع به هیچ وجه اجماع کاشف از قول معصوم نداریم نه اجماع دال بر جواز و نه عدم آن.^۱

۴.۳. عدم جواز تبعیض

این دلیل توسط عده‌ای از مانعین مطح شده است بدین شرح که تقلید در هر موضوع صرفاً از یک فتوا جائز است چرا که هر مسأله تنها یک حکم شرعی دارد پس در صورتی که مکلف به مجتهد دوم عدول کند در مورد صحت اعمال سابق و لاحق دو حالت متصور است؛ اول اینکه بگوئیم اعمال سابق و لاحق او صحیح هستند که در این حالت، در تقلید حول یک موضوع تبعیض صورت گرفته که دلیلی بر صحت تقلید در این مورد نیست و یا اینکه قائل شویم تمام اعمال سابق باطل و نیاز به اعاده دارد که این نیز قائلی ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۹؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۴).

۴.۳.۱. نقد استدلال

شیخ انصاری خود به این اشکال پاسخ می‌دهند که اولاً دلیلی بر عدم صحت تقلید در این مورد وجود ندارد چرا که آنچه بر فرد جاهل نسبت به یک مسأله واجب است رجوع به مجتهد است و مهم نیست که آیا در یک واقعه دیگر از همان مسئله، از همان مجتهد تقلید می‌کند یا نه. و ثانیاً همانطور که در باب رجوع مجتهد از فتوای خود فقهاء قائل به صحت اعمال گذشته مکلف هستند در این موضع هم به دلیل تعبد شرعی مکلف به حکم، اعمال سابق باطل نیست.

در واقع در حالت اول با نظر به اینکه حکم مجتهد حکم ظاهری است و نه لزوماً واقعی فلذا نمی‌توان ادعای کرد که هر موضوع تنها یک حکم دارد و در حالت دوم نیز همانطور که گذشت اعاده اعمال سابق تنافی با عدول ندارد.^۲

۱. شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸؛ حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۶۳؛ سیفی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۲۴؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۴.

۲. انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۹-۹۰؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۴؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ق، ص ۱۵۳.



۴.۴. استصحاب

چند استصحاب در این موضع جهت استدلال بر عدم جواز عدول بیان شده است: بنا بر این دلیل در موضع بحث سه استصحاب جاری است که مانع از جواز عدول است؛ اول استصحاب حکم وضعی یا همان حجیت فعلی فتوای مجتهد اول، دوم استصحاب حکم واقعی که منکشف از فتوای مجتهد اول است و سوم نیز استصحاب حکم ظاهری.^۱

۴.۴.۱. نقد استدلال

مجیزین عدول قائل به جریان هیچ کدام از این سه استصحاب نیستند چراکه در مورد اول همانطور که گذشت فتوای مجتهد اول حجیت فعلی ندارد بلکه حجیت بدلی دارد که همان حجیت بدلی بایستی استصحاب شود که در نتیجه آن عدول جائز است و در مورد دوم نیز با نظر به اینکه بین فتوای مجتهد و حکم واقعی ملازمتی وجود ندارد فلذا راسا یقین به حدوث آن وجود ندارد فلذا موضوع استصحاب ثابت نیست و در مورد سوم نیز می توان گفت بر فرض اینکه استصحاب حکم ظاهری را بپذیریم باز موجب حرمت عدول به غیر نمی شود چرا که این استصحاب حکم صرفا موجب منجذبت فتوای مجتهد اول است که منافاتی با عدول به مجتهد دیگر ندارد چرا که اتحاد موضوع ندارند لازم به ذکر است همان طور که در ادله مجیزین نیز بدان اشاره شد حتی در صورت قبول این استصحابات، استصحاب حجیت تخییری حاکم و مقدم است.^۲

۴.۵. قاعده اشتغال

مطابق با این دلیل، عقل در این موضع که امر دائر مدار بین تقلید از مجتهد سابق یا تخییر بین مجتهد اول و دوم یا به عبارتی تعیین و تخییر است به دلیل قطعیت حجیت فتوای مجتهد اول و شک در حجیت فتوای دوم و بنا بر احتیاط حکم به تعیین می کند (شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۵).

۱. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۷؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۰۲؛ فاضل موحدی لنگرانی، ص ۱۳۳ - ۱۳۴.
۲. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴؛ فاضل موحدی لنگرانی، ص ۲۱۱ و ۱۳۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۰۴ق، ص ۸۷؛ آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۹.



۴.۵.۱. نقد استدلال

این ادعاء در صورتی ثابت است که دلیلی بر حجیت تخریر استمراری وجود نداشته باشد که با بیانی که گذشت متضح گردید که ادله‌ای از جمله استصحاب دال بر حجیت تخریر استمراری هستند (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴؛ فاضل موحدی لنگرانی، ص ۱۳۶).

۵. جمع بندی

با نگاه به آنچه در پژوهش گذشت مشخص گردید که ادله مانعین جواز عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده مساوی که عبارتند از مخالفت قطعی، اجماع، عدم جواز تبعیض در تقلید، استصحاب و قاعده اشتغال به تفصیلی که گذشت محل خدشه هستند اما ادله مجیزین عدول به مجتهد مساوی که عبارتند از اطلاق آیات و روایات (به عنوان دلیل اجتهادی) و استصحاب (به عنوان اصل عملی) ثابت است پس در نتیجه عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده مساوی محکوم به صحت است.

مدرسه شهیدین
بهشتی و قدوسی



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری (چاپ دوم). تهران: اسلامیه.
۲. ابن درید، محمد بن الحسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة* (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.
۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۶ق). *بحوث فی الأصول* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۰۴ق). *مجموعه الرسائل الفقهیه و الأصولیه*. قم: مکتبه المفید.
۵. آملی، هاشم (۱۳۸۸). *الاجتهاد والتقلید*. قم: نشر نوید اسلام.
۶. بهجت، محمد تقی (۱۳۷۵). رساله توضیح المسائل (چاپ ششم). قم: دفتر آیه الله بهجت.
۷. حائری، مرتضی (۱۴۲۵ق). *شرح العروة الوثقی*. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۸. حکیم، محسن (۱۳۷۴). *مستمسک العروه الوثقی*. قم: دارالتفسیر.
۹. خمینی، روح الله (۱۴۲۶ق). *الاجتهاد والتقلید* (چاپ اول). قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *موسوعة الامام الخوئی*. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۱. سند، محمد (۱۳۹۴). *بحوث فی الاجتهاد والتقلید* (چاپ اول). تهران: موسسه الصادق.
۱۲. سیفی، علی اکبر (۱۴۳۶ق). *دلیل تحریر الوسیله*. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۲۰ق)، *المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفية* (چاپ اول)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۴. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). *موسوعة الشهيد الأول*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية.
۱۵. فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۶ق). *التفصیل الشریعه*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۶. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ق). *کتاب العین* (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.



۱۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی* (چاپ دوم)، قم: دارالهجره.
۱۸. القمی، محمد حسن (۱۴۱۷ق). *قوانین الاصول* (چاپ اول). مشهد: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۹. کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). *رسائل المحقق الکرکی*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)* (چاپ اول). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۱. مشکینی، علی (۱۳۷۱). *اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها* (چاپ پنجم). قم: نشر الهادی.
۲۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زندی (چاپ اول). قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ق)، *رساله توضیح المسائل* (چاپ پنجاه و دوم)، قم: انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۴. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶)، *مستند تحریر الوسیله* (بی جا)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۵. نوری همدانی، حسین (بی تا). *هزار و یک مساله فقهی*. مهدی موعود.
۲۶. یزدی، محمد کاظم (۱۳۹۲). *العروه الوثقی*. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مقالات

۲۷. حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۹ق)، «البحوث الاجتهادية: حقيقة التقليد و حالاته»، *مجله فقه اهل البيت*، بدون شماره.
۲۸. خدای، نرگس (۱۳۸۳)، «عدول و تقلید»، *مجله نامه جامعه*، ش ۲.
۲۹. قباد، احسان (۱۳۹۸)، «تبعیض در تقلید»، *مجله مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ش ۲۳.